

تحلیل آیات دال بر محدودیت تصرفات شرورانه بشر نوین در مخلوقات با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان

عبدالقاسم کریمی*

چکیده

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که افزون بر تحلیل مفهومی با دلالت منطوقی محظورات و محدودیت‌هایی را برای تصرفات شرورانه و نابودگر بشر در مخلوقات، پدیده‌ها و حوادث بیان می‌کند. از دیدگاه علامه طباطبایی مدنی بالاستخدام بودن بشر، متأثر شدن از اغواتات شیطانی و پیروی از هواوهوس نفسانی از یک‌سو و پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی در تصرف و تسخیر موجودات ارضی و سمائی از سوی دیگر، به انسان قدرت شگرفی در نابودگری نوع بشر، دین خدا، مخلوقات الهی و حوادث وعده داده‌شده در قرآن بخشیده است. تفسیر علامه طباطبایی از این آیات نشان می‌دهد، بشر به هر میزانی که در ابعاد عقلانی، نفسانی و جسمانی هوشمندتر، نافذتر و قدرتمندتر شود، تأثیرات منفی و قلمرو تسلط شرورانه وی در یک مسیر بی‌نهایت و بدون حد و حصر قرار نمی‌گیرد، بلکه هم در مقام اثبات و هم در مقام ثبوت نه تنها تابعی از سنن و قوانین ساری و جاری در نظام احسن الهی، که خود بخشی از آنها است و در صورت تجاوز از برخی از قوانین و سنت‌های جاری باید منتظر پیامدهای ناگوار برخی دیگر از آنها باشد. این مقاله در صدد بیان محدودیت‌های تصرفات شرورانه با استفاده از تحلیل‌های تفسیری علامه طباطبایی در المیزان است.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، سنت‌های الهی، تصرفات شرورانه بشر، تفسیر المیزان.

a-karimi@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۷

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۶

طرح مسئله

تکنولوژی‌های نوین در عرصه مهندسی ژنتیک همچون شبیه‌سازی، به‌نژادی، کپی کردن سلول‌ها و تغییر در ساختار و کارکرد ژنوم موجودات، هوشمندسازی ماشین آلات و توسعه طلبی در هوش انسانی و هوش مصنوعی، دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی در حوزه هسته‌ای و بیولوژیکی و شیمیایی و امثال آن و همچنین پیشرفت‌های سریع بشر در علوم و فنون طبیعی از نانو و لیزر تا پزشکی و الکترونیک و هوا و فضا و علوم انسانی به‌خصوص روان‌شناسی موجب گسترش و تعمیق حوزه‌های نفوذ و تصرف بر قوای درون و جهان برون و دستیابی به راهکارهای کنترل و هدایت پدیده‌ها و حوادث آینده شده است، به‌گونه‌ای که بشر را قادر به تصرفات شرورانه و تغییرهای گسترده در خود و اشیاء پیرامونی برای دستیابی به اهداف شیطانی و زیاده‌خواهانه و نامشروع نموده و باب جدیدی را در مسئله شر در جهان امروز گشوده است. دامنه این‌گونه تصرفات از جهت کمی و کیفی چگونه و تا کجا می‌تواند گسترش یابد؟ آیا قادر به تغییر در سنت‌های طبیعی و الهی در نظامات حیات موجودات می‌باشد؟ آیا موجب تدبیر امورات در مسیری غیر از آنچه در قرآن بیان شده، هستند؟ آیا می‌توانند، با اصلاح ژنتیکی، بشری با توانایی‌های خاص و مجبور و فطرتاً بی‌دین به‌وجود آورند؟ و سؤال‌هایی مانند آن که بخشی از دغدغه‌های جامعه بشری از جمله انسان دیندار و متدین است.

دانشمندان غربی در حوزه‌ها و علوم گوناگون دیدگاه‌های متفاوتی مطرح کرده و برخی همچون فیزیکدان نظریه‌پرداز استیون هاوکینگ^۱ بارها هشدار داده است، که توسعه بیش از حد هوش مصنوعی و تکنولوژی‌های نامتعارف، خطرات ناشناخته و غیرقابل‌کنترلی به‌همراه خواهد داشت، که ممکن است منجر به نابودی نسل بشر و جهان پیرامونی او گردد.

اندیشمندان اسلامی نیز با توجه به فاعلیت مطلق خدای متعال غایتمندی از پیش تعیین‌شده موجودات و تدبیر و تقدیر نظام احسن و یکپارچه الهی، در چگونگی صدور و استناد و قلمرو تصرفات شرورانه و شرایط آن متفق نیستند. علامه طباطبایی در *المیزان* با استفاده از آیات قرآن کریم به‌صورت مستند و مستدل و با نگاهی دقیق و جامع به تبیین این موضوع پرداخته و محدودیت‌های تصرفات شرورانه و نتایج آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرآنی قرار داده است که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی تصرف

«تصرف» در لغت از ریشه «صرف» به‌معنای برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل کردن آن به

1. Stephen Hawking.

غیر از خود است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۸۳) و در اصطلاح، به تصرفات انسان در ماسوی‌الله و موجودات ممکن اطلاق می‌گردد، که به یک اعتبار به دو بخش تصرفات تکوینی و تصرفات تشریحی تقسیم می‌شود.

«تکوین» در لغت به معنای هست کردن، و اصل آن از «کون» به معنای بودن است. معانی مترادف دیگری همچون احداث یا ایجاد چیزی که مسبوق به ماده باشد و ایجاد و ابداع در عالم واقع نیز ذکر شده است. (طریحی، ۱۴۰۳: ۶ / ۳۰۴) مراد از تصرفات تکوینی، تصرفاتی است که انسان به ما هو انسان، با توجه به استعدادها و توانایی‌های نوعی و ذاتی قادر به انجام افعال و تأثیراتی در موجودات و قانونمندی‌های آنها می‌باشد، که شامل تصرفات مثبت و خیرخواهانه و تصرفات منفی و شرورانه می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۳؛ جوادی‌آملی، ۲۴۱ / ۶؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۸۴)

«تشریح» در لغت از «شرع» به معنای سنت‌گذاری و قانون‌گذاری همراه نوعی آشکار شدن است، که با آن برنامه زندگی انسان و تکلیفش در مقابل شرع مقدس روشن می‌شود. (شرتونی، ۱۳۷۴: ۵۸۴) مراد از تصرفات تشریحی تصرفات اعتباری است، که از سوی شارع مقدس در چارچوب قوانین و تکالیف خاص امر و نهی شده و انسان مجاز به انجام یا ترک آنها می‌گردد و از جهت ارزشی در راستای کمال و تقرب انسان به پروردگار عالم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۱۳؛ جوادی‌آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

تصرفات تکوینی بشر، دارای دو قوس صعودی و نزولی است.

الف) تصرفات در قوس صعود، عبارتند از تصرفات مثبت و خیرخواهانه افرادی که با کسب فضائل و کمالات الهی و دست یافتن به اسماء حسنا پروردگار قادر به تأثیرگذاری خارق‌العاده در خود و سایر موجودات ممکن می‌شوند و به هر میزانی که در سیر الی‌الله، درجات علمی و مراتب تهذیب نفسانی را افزون نمایند، تصرفات را فزونی بخشیده و به سطوح و لایه‌های مختلف عوالم هستی، گسترش و تعمیق داده، از عالم طبیعت به ماوراء طبیعت از عالم مُلک به عالم ملکوت، از عالم خلق به عالم امر، از عالم ماده به عالم مثال و عقل و از عالم دنیا به عالم برزخ و آخرت کشیده می‌شود.

ب) تصرفات در قوس نزول، عبارتند از تصرفات منفی، شیطانی و شرورانه که هدف افراد تصرف‌کننده امور پست دنیوی و حیوانی است و از توانایی‌ها و استعدادهای ذاتی و ماهوی بشر ناشی می‌شود. این نوع تصرفات نیز دارای مراتب و سطوح مختلفی بوده و به هر میزانی که فرد به دانش خود بیفزاید و با ریاضات، نفس خود را تربیت و تقویت کند، توانایی تصرفات بیشتری پیدا خواهد کرد.

در بحث حاضر تصرفات شرورانه انسان، از جهت فرد تصرف‌کننده، موجودات تصرف‌شده، شرایط تصرف، دامنه و گستره تصرفات، مراتب و سطوح مختلف آن مطمح نظر است و انواع دیگر تصرفات تکوینی و همچنین تصرفات تشریحی از بحث این مقاله خارج است.

مقام اثبات تصرفات شرورانه بشر از منظر قرآن

قرآن کریم با روش منطقی و برهان عقلی، همسو با جریان فطرت لازمه اثبات هر تصرفی از جمله تصرفات شرورانه را مشروط به مآذون بودن از طرف خدای متعال و استقرار نظام ثابت و قاعده‌مند علت و معلول دانسته است. علامه طباطبایی در تبیین شرط نخست معتقد است، قرآن تصرفات را در تمام موجودات از هر نوع و به هر شکلی، بالاصاله، مستقلاً، بالذات و علی‌الاطلاق منحصر به خدای سبحان می‌داند و برای اثبات آن به مالکیت باری تعالی احتجاج می‌نماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده / ۱۲۰) «ملک» به کسر میم، سلطنت مخصوص بر رقبه اشیاء و اثر آن نفوذ اراده مالک، در هر تصرفی که بخواهد و بتواند. و «ملک» به ضم میم، سلطنت مخصوص بر نظام موجود بین اشیاء تحت نفوذ است و چون ملک در نفوذ و اراده فعلی مقید و متقوم به داشتن قدرت است، اگر قدرت تامه و مطلق باشد، ملک نیز مطلق بوده و به هیچ قیدی از قیود و حالتی از احوال مقید نخواهد بود. از این جهت در ادامه آیه فرموده است: «وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۵۲) و در آیه «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (لقمان / ۲۶) عبارت «إِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، تعلیل بر مالکیت علی‌الاطلاق باری تعالی است؛ چون او غنی بالذات و مخلوقات از جمله انسان فقیر بالذاتند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر / ۱۵) بنابراین خدای متعال، مالک ذات مخلوقات و کمالات و آثار آنها است و به هر نحوی که بخواهد در ملک خود، بدون هیچ دافع و مانعی تصرف می‌کند. افزون بر اینکه تقدم خبر «الله، له» در آیات مالکیت بر مبتدا، دلالت بر انحصار مالکیت خدا بر محتوا و مضمون مبتدا است و مضمون مبتدا نیز دلالت بر عمومیت مالکیت خدا دارد و این عمومیت هیچ حد و مرزی را بر نمی‌تابد و آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر / ۲۱) تأییدی بر آن است؛ چون موضوع حکم که «شیء» باشد، از عمومی‌ترین الفاظ بوده و سیاق نفی در آیه و تأکید شیء به کلمه «من» شامل تمام مخلوقات می‌شود، بدون اینکه حتی یک فرد از آن استثناء شود. «مفاتیح» در آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» (انعام / ۵۹) به معنای خزائن یا کلیدها و «کلمات» در آیه «مَا نَفِذَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (لقمان / ۲۷) به معنای تمام حقایق مخلوقات عالم هستی، دلالت بر عمومیت و نامتناهی بودن مالکیت و تصرفات پروردگار عالم می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۲۴)

تصرف و مالکیت خدای متعال با این وسعت و خصوصیتی که بیان شد، مستلزم قیام هستی مملوک به هستی مالک است و مملوک مستقل از مالک، وجود نخواهد داشت. از این جهت قرآن، مالکیت خدای متعال را معلل به خالقیت خدا در اصل وجود «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر / ۶۲) و کمالات و صفات و آثار و افعال موجودات «الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ طَهُ» (طه / ۵۰) و به نیکوترین وجه آن می‌کند: «الَّذِي

أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده / ۷) و این چنین است که نظام أحسن الهی در عالم هستی رخ می‌نماید. حال که پیدایش و مالکیت تمام موجودات عالم هستی بالذات از سوی خدا است، تدبیر آنها نیز در اختیار «رب العالمین» است. «رب» در اصل به معنای مالکی است که امر مملوک خود را تدبیر می‌کند. آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) دلالت بر ظهور سلطنت خدای متعال بر همه عالم و تدبیر امور و اصلاح شئون آنها به صورت گسترده و همه جانبه می‌کند. بنابراین ربوبیت عامه خدا و نظام جاری در عالم هستی، مجموعه‌ای از انحاء تصرفات در موجودات بوده و هیچ عینی از اعیان خارجی و هیچ واقعه‌ای از وقایع به وجود نمی‌آید، مگر آنکه به امر خدای متعال و در قلمرو قول و فعل او باشند: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل / ۴۰) پس همین که ثابت شد که ملک آسمان‌ها و زمین از خدا و او قائم و متصرف علی‌الاطلاق در آنها است، خود مستلزم قیام خلقت به اوست و قیام خلقت به خدا، مستلزم قیام تقدیر به او است و قیام تقدیر به پروردگار، مستلزم قیام تدبیر همه امور به باری تعالی است، پس خدای متعال افزون بر اینکه از حیث اصل وجود اشیاء تصرف خلقی و ابقایی دارد، از حیث وصف وجود همچون کمال، نقص، مساوات، تبدیل، تحویل و انتقال، ولایت انمایی (تکوینی ظلی) دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۱۷۴)

قرآن کریم بعد از اینکه خلقت ابتدایی و تدبیر امتدادی را در موجودات برای خدای متعال اثبات می‌کند، همه موجودات را حق، یعنی هدفمند می‌داند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (ابراهیم / ۱۹) و در آیه «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم / ۴۲) و آیه «وَأِلَىٰ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حج / ۷۶) هدف و بازگشت ذاتی همه موجودات را پروردگار بیان می‌کند و با این احتجاج تصرفات مطلق الهی تکمیل می‌شود.

بنابراین هیچ صاحب فعلی و هیچ قابل فعلی جز با سابقه خالقیت و مالکیت خدای متعال، فاعلیت و قابلیت ندارد و اگر تصرفات تکوینی به سایر موجودات به هر نوع، شکل و مقدار نسبت داده شود، باید از یک سو از خالق و صاحب ملک، اذن داشته و تحت حاکمیت و سلطنت مطلقه الهی مقدر و تدبیر شده باشد. از سوی دیگر چون سایر موجودات از جمله انسان ذاتشان ذات فقر و عدم استقلال است، تصرف آنها بالعرض، تبعی و غیرمستقل بوده، و به عنوان سبب نزدیک در طول تصرفات حقیقی خدای متعال به شمار می‌روند. (براساس دیدگاه وجود تشکیکی) و فراتر از این سخن، اینکه اصولاً تصرفات انسان نه تنها در عرض تصرفات الهی نیست، بلکه در طول آن هم نیست. چون تصرفات الهی بی‌نهایت و بدون حد و حصر بوده و جایی برای تصرفات دیگران باقی نمی‌گذارد. بنابراین همه تصرفات انسان از باب تصرفات ظلی و در واقع مظهر تصرف حق تعالی است و آن شخص مجلی و محل جلوه تصرفات خدا است، که تصرفات حق سبحانه و تعالی در آن تجلی کرده است. (براساس دیدگاه وحدت شخصی وجود) (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

«اذن» به معنای اعلام رخصت و عدم مانع است و همواره ملازم با آگاهی اذن دهنده نسبت به عملی است که اجازه آن را صادر می‌کند و همچون تصرفات منقسم به تکوینی و تشریحی می‌شود. اذن تکوینی عبارت است از به‌کار گرفتن اسباب و برداشتن موانع که بر سر راه آنهاست. قرآن با طرق مختلف اذن و امر عام خدا را به جواز تصرفات تمام موجودات در گستره عالم هستی و اذن خاص را افزون بر عام بر طبق مصالح و حکمت‌ها برای بشر بیان نموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره / ۲۵۵) در آیه، سیر منطقی از توحید در ذات و صفات شروع و به توحید در افعال می‌انجامد. بدین معنا که تصرفات علل و اسباب در موجودات، خود وساطتی است در تصرف خدا، نه اینکه تصرف خود آنها باشد، به زبان قرآن، علل و اسباب نسبت به مسببات شفا دهندگانی هستند، که به اذن خدا شفاعت می‌کنند و شفاعت واسطه شدن در عالم اسباب و وسائط است، چه اینکه توسط تکوین باشد، مثل همین وسایل که اسباب دارند، یا توسط شفیع در امر رساندن خیر یا دفع شر باشد، که در تشریح مطرح است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۲۸) بنابراین اگر اسباب و علل بخواهند تأثیر و تصرف فاعلی داشته باشند و معلول‌ها هم متأثر و قابل گردند، باید هر کدام از طرف خدای متعال مأذون باشند. از انبیاء الهی که عالی‌ترین و جامع‌ترین تصرفات تکوینی را تحقق بخشیده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء / ۶۴) تا اولیاء خدا از غیر معصومین و روح و ملائکه الهی در دنیا و آخرت، تا آن تصرفاتی که از جانب شیطان و سحره و امثال آن از جن و انس که جنبه ضار و تخریبی دارد، به اذن الهی است: «وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره / ۱۰۲) و هر مصیبتی که منشأ بشری داشته باشد، به اذن الهی است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (تغابن / ۱۱)

بنابراین علامه طباطبایی در یک تحلیل جامع و فراگیر معتقدند، نه تنها در تصرفات تکوینی انسان و ملائکه و شیاطین چه اثباتی و چه سلبی اذن خدای متعال شرط قطعی است، بلکه تمام موجودات عالم هستی، از جماد و نبات و حیوان نیز در تصرفات تکوینی خود تابع اذن و فرمان الهی هستند، که در آیات: ۱۱۰ سوره مائده، ۴ سوره قدر، ۳۸ سوره نبا، ۱۰۲ سوره بقره، ۱۱ سوره تغابن و ابتدای سوره انشقاق به برخی از آنها اشاره رفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۰۹)

افزون بر اذن الهی علامه طباطبایی شرط دیگری را در اثبات تصرفات، لازم می‌داند و آن اینکه، روابط میان موجودات بر یک سلسله سنت‌ها و قوانین ثابت، تخلف‌ناپذیر و لایتغیری چون علت و معلول استوار است که عقل، فطرت، طبع و احساس انسانی به بدیهی بودن آنها معترف است و به اعتقاد فلاسفه و متکلمین اسلامی از ذاتیات وجود اشیاء است و از نظام هستی جداشدنی است. (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳ / ۵۳) قرآن کریم با تصدیق و امضاء این قانون، در بسیاری از آیات به آن استدلال نموده و در ابتدا، وجود تمام اشیاء را به خدا نسبت می‌دهد، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد / ۱۶) و سپس با تفصیل بیشتر موجودات را مستند

به خلق و امر می‌کند و اوامر را نیز تحت اختیار الهی قرار می‌دهد: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف / ۵۴) با این توضیح که خدای متعال اوامر خود را از طریق اسباب و مسببات مخصوص انجام می‌دهد: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فتح / ۷) جنود آسمان‌ها و زمین همان علل و واسطه‌های محسوس و غیر محسوس در ایجاد هستند، که در عالم دست در کارند و امام صادق علیه السلام بر این مطلب تأکید می‌فرماید: «إِذَا كَانَ اللهُ أَنْ يَجْعَلَ الْأَشْيَاءَ بِسَبَابٍ». (کلینی، ۱۴۰۱: ۱ / ۱۸۳)

وساطت این علل میان باری تعالی و معالیل به معنای محدود و مشروط نمودن قلمرو قدرت مطلقه الهی به این علل و معالیل مادی نیست، بلکه باری تعالی می‌تواند اثر را بدون آن واسطه عادی و مادی، ایجاد کند، همان‌گونه که در مورد معجزات و کرامات، ملاحظه می‌شود. از دیدگاه قرآن تمام اجزای عالم به هم متصل و مربوط بوده و اتصال آنها به حدی است که همه را به صورت یک موجود یکپارچه درآورده و نظام واحدی بر آن حاکم می‌نماید: «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره / ۲۵۵) تدبیر عالم خاص خدا است، برای اینکه اوست که به روابط بین موجودات آگاه است، چون خود، موجودات و روابط آنها را آفریده است، بنابراین علل و اسباب و معالیل و مسببات آنها مرتبه‌ای از شئون علم الهی است و در هر چه نیز دخل و تصرف می‌کنند، شأنی از شئون تصرفات الهی و نحوه‌ای از انحاء تدابیر اوست. از این جهت، کسی نمی‌تواند، مستقلاً برخلاف اراده خدای متعال، سنت‌ها و قوانین حاکم او در نظام جاری در ملکش، فاعلیت یا قابلیت داشته باشد: «وَمَا تَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (معارج / ۴۱) و اگر داشت، آن نیز از تدبیر خدا و تحت حاکمیت اوست، و در همان چارچوبی که خدا برای آنها مشخص نموده، عمل می‌کنند: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن / ۳۳) خدای متعال خود حافظ همه امور بوده و با جنود الله و معقبات، تدبیر امور را در اختیار داشته و اجازه هیچ‌گونه تخلفی را در آن نمی‌دهد: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ». (رعد / ۱۱)

قانون علیت و معلولیت که در برخی از آیات به عنوان شفاعت تکوینی خدای متعال از آن یاد می‌شود، در عوالم مختلف هستی دارای سلسله مراتب و سطوح مختلفی است، که در آن، مرتبه عالی حاکم بر مرتبه پایین‌تر است؛ بدین معنا که عالم دارای ملکوت‌های باطنی و روحانی است و همه امور طبیعت براساس مشیت الهی، تحت تدبیر علل و اسباب ما فوق طبیعی هستند. (ملاصدرا، ۱۹۱۹: ۲۳۱) پس عموم حوادث خیر و شر چه آنهایی که عادی هستند و چه آنهایی که خارق‌العاده هستند، از یک رشته علل و اسباب سرچشمه می‌گیرند که علل و اسباب مادی صرفاً سبب قریب آنها است و علل و اسباب بعیده که در مرتبه علم، امر و ذات خدای متعال هستند، علت واقعی محسوب می‌شوند. (شعرانی، ۱۳۸۶: ۲ / ۶۸۵؛ کاشانی، ۱۴۱۳: ۵ / ۹۵)

از این جهت در بسیاری از موارد مانند اعجاز و کرامات الهی، علل و اسباب مادی تخلف‌پذیر بوده ولی اسباب واقعی بدون هیچ تغییر و تخلفی معالیل و مسببات خود را ایجاد می‌کنند. شواهد تجربی دال بر این سلسله مراتب علل و معالیل را می‌توان در آزمایش‌هایی که در مورد عمل مرتاضان و سحره و برخی علوم و فنون جدید که با تربیت و آموزش‌های مخصوص «موجب دورجنبانی، ذهن‌خوانی، هیپنوتیزم، ارتباط با ارواح، رویاهای صادقانه، تله‌پاتی» و برخی تحقیقات در سلول‌های حیات انسان، یافت؛ زیرا علل و اسباب معمولی از تعلیل این امور عاجزند و برای توجیه آنها راهی جز تمسک به علل و اسباب ماورایی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۲۰؛ حسن‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۸)

مقام ثبوت تصرفات شرورانه بشر از منظر قرآن

انسان برخوردار از اذن الهی در نظام علی و معلولی، صرفاً بالقوه قادر به تصرف است، ولی نه همه انسان‌ها به‌صورت یکسان می‌توانند این استعداد را به فعلیت برسانند، و نه همه می‌توانند استفاده به‌جا و مناسب داشته باشند.

تأثیرگذارترین شروطی که از دیدگاه قرآن، نقش تعیین‌کننده در سطوح و مراتب تصرفات بشر دارد، بُعد عقلانی و علمی و بُعد نفسانی و روحی است. اگر این دو بُعد براساس دستورالعمل‌های الهی پرورش و تقویت شود، به‌گونه‌ای که قول و فعل انسان بر مدار عقل سلیم و نفس تزکیه شده، استوار گردد، حوزه تصرفات خارق‌العاده خیرخواهانه و مثبت او گسترش و تعمیق می‌یابد و اگر از مقام عقلانی و نفسانی الهی دوری کند، حال چه مغفول بگذارد یا معطل نماید، یا در مسیر هوا و هوس و امیال دنیوی و حیوانی پرورش و تقویت نماید، تصرفاتش سیر شرورانه و منفی خواهد داشت.

تصرفات شرورانه برخلاف جریان عقل سلیم و فطرت پاک و طبع موجودات بوده و عوامل مادی و جاذبه‌های طبیعی به‌منزله مبدأ قابل‌پدید آمدن آنها می‌باشند و با انگیزه‌های شیطانی و دنیوی، موجب تبدیل فضائل روحی به ردائل نفسی و استفاده از آنچه در عالم طبیعت است بر خلاف مقصودی که خدا آفریده و حتی موجب تحریف در کتب آسمانی برای رسیدن به مقاصد خود، می‌شود و انسان را در سیر نزولی به‌سوی نابودی حقیقی خود و سایر موجودات می‌کشاند.

این‌گونه تصرفات عمدتاً از دو ناحیه نشأت می‌گیرد؛ ناحیه یکم از طریق دستیابی به علوم و فنون و تکنولوژی‌های پیشرفته و مدرن در حوزه‌های مختلف حیات بشری، به‌گونه‌ای که انسان را قادر می‌سازد از مواد و انرژی‌های موجود در عالم طبیعت، سلاح‌های نابودگر تولید و تکثیر کند و با ایجاد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای هوشمند، توانایی‌های بی‌نظیر و فوق‌تصوری برای ساخت، کنترل و هدایت انسان و

موجودات به دست آورد و با مهندسی ژنتیکی و بیولوژیکی و شبیه‌سازی به دنبال به‌نژادی در انسان و گونه‌های جانوری و گیاهی همچون محصولات تراریخته باشد.

ناحیه دوم از طریق تقویت و پرورش بعد نفسانی و روح انسان با استفاده از آموزش‌های روان‌شناختی، تمرینات ورزشی جسمی و ذهنی (تمرکزکننده، یوگا)، انجام حرکات بدنی و بیان الفاظ و عبارت ویژه و ریاضات خاص قادر به کنترل و هدایت موجودات فرامادی، ذهن و روح بشر و حتی ارواح و اجنه بوده و در دورجنانی، ذهن‌خوانی، تله‌پاتی، هیپنوتیزم، احضار ارواح و سایر امور فراحسی به کار می‌گیرند. این فعالیت‌ها از یک سو از نظر عده‌ای از اندیشمندان مسلمان در حوزه‌های گوناگون فاعلیت، هدفمندی و نظام احسن الهی در تدبیر امور را زیر سؤال برده و از سوی دیگر خطرات ناشناخته و غیرقابل کنترل را به دنبال دارد، که وجود و بقاء انسان و موجودات را تهدید می‌نمایند.

علامه طباطبایی در چگونگی و قلمرو تصرفات شرورانه افزون بر جهت اثباتی، از جهت ثبوتی نیز به پرسش‌های اصلی و چالش‌برانگیز با استناد به قرآن پاسخ می‌دهد. پرسش‌هایی از قبیل، آیا خدای متعال إذن تصرفات شرورانه را به بشر داده است؟ در صورت مثبت بودن این تصرفات در چه حوزه‌هایی و تا کجاست؟ آیا بشر می‌تواند زمین و ماه و خورشید را نابود کند؟ آیا می‌تواند بشری هوشمندتر و بهتر از بشر کنونی شبیه‌سازی کند؟ آیا قادر به نابودی دین خدا می‌باشد؟ و ...

علامه طباطبایی از جهت ثبوتی آیات فراوانی را در قرآن کریم شاهد می‌آورد، که چنین تصرفاتی در عالم واقع، تحقق پیدا کرده است و در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد، ولی برای آن شروط، قواعد، محدودیت‌ها و محظورات خاصی فائند، که قلمرو حوزه‌های این‌گونه تصرفات را تعیین می‌کند.

اگر سلسله این‌گونه تصرفات را به شیطان منتهی کنیم: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (بقره / ۲۶۸) «وَلَا ضَلَّ لَهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَعْبِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء / ۱۱۹) وی از فرمان الهی سرپیچی نمود و بر اراده و خواست تشریحی خدا از سجده به انسان استنکاف کرد: «فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف / ۱۱) اگرچه اراده تکوینی باری تعالی دربرگیرنده اراده منفی و سلبی شیطان نیز بوده است، ولی شیطان از خدا مهلت خواست تا انسان را از مسیر الهی منحرف و به سوی تباهی و هلاکت خود و دیگران رهنمون شود: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (اعراف / ۱۴) و در آیه مبارکه «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (اعراف / ۱۵) و آیات ۱۱۹ و ۱۲۰ سوره نساء که بخشی از آن بیان شد، به صورت صریح نوعی سلطنت شیطان را بر انسان اثبات می‌کند و آن را قضاء و جعل الهی به‌شمار می‌آورد، ولی این سلطنت و تصرف شیطان ابتدایی نبوده و به‌عنوان مجازات و مسبوق به‌غایت است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (حج / ۳) بدین‌معنا که اگر انسان از علم

حقیقی و عبادت حق تعالی دوری کند، به باطل گرایش می‌یابد و شیطان با انواع و اقسام و فنون مختلف انسان را به باطل و ضلالت می‌کشاند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر / ۴۲ - ۴۱) اگر شیطان اذن می‌یابد که در محدوده استعدادها و توانایی‌های خود و در مسیر نابودی حیات بشری در ابعاد مختلف جسمانی، روحانی، نفسانی، خیالی و عقلانی تصرف کند، به طریق اولی انسانی که از توانایی‌ها و استعدادهای بی‌نظیر و فوق‌العاده‌ای از نوع شیاطین و اجنه برخوردار است و به نعمت عقل و نفس و اختیار نائل آمده، می‌تواند تصرفاتی به مراتب مخرب‌تر و گسترده‌تر انجام دهد و شاهد آن سرگذشت اقوام، سلاطین و فراعنه شرور و شیطان‌صفت است که در جای‌جای آیات قرآن به‌وضوح تحقق شرارت‌های مفسده‌آمیز آنها بیان شده است.

مسئله دیگری که علامه طباطبایی در مقام ثبوت به آن معتقد است، تحقق تکوینی آثار و نتایج متناسب اعمال انسان در عالم واقع است. یکی از سنت‌های جاری و ثابت الهی در نظام یک‌پارچه و مرتبط اجزاء عالم هستی این است، که بین اعمال حسنه و سیئه مردم و حوادث و وقایع عالم تلازم و رابطه تکوینی مستقیمی وجود دارد، به‌گونه‌ای که هر کدام متأثر از صلاح و فساد دیگری است. این تلازم تکوینی هم در توارد نعمت‌ها و تضاعف برکات ظاهری و باطنی به‌سبب اعمال خیر و تمناع و تدافع آنها و نزول شر به‌سبب اعمال شر است و هم در رابطه اعمال انسان با احوال درونی و ملکات اخلاقی و هم شامل احباط و تکفیر و تحولات اجتماعی در دنیا و تجسم اعمال و نزول عذاب و ثواب و بهشت و جهنم در آخرت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۵۸۰) آیات فراوانی وجود دارد که این ارتباط و تأثیرگذاری را هم تصریح و هم اثبات می‌نماید، در آیه مبارکه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف / ۹۶)؛ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکت‌هایی از آسمان و زمین به‌روی ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند، و ما نیز ایشان را به اعمالی که می‌کردند، مؤاخذه کردیم». انسان وجودش مرتبط و وابسته به سایر اجزای عالم دانسته شده است. از این جهت هر عملی که انجام می‌دهد، با سایر اجزای عالم ارتباط کامل دارد، به‌طوری که اگر اعمالش صالح و سازگار با آن اجزاء و موجودات باشد. به مقتضای حکم توافق و سنخیتی که در اجزای نظام عالم برقرار است، آن موجودات نیز سازگار با او خواهند بود و برکات آسمان و زمین به‌سویس سرازیر خواهد شد، ولی اگر از مقتضای فطرت اصیل و عقل سلیم منحرف گردد و به فساد و تباهی گرایش پیدا کند، تعادل میان اجزاء عالم بر هم خورده و با ناسازگاری او، عالم نیز با او سازگاری نداشته و در نابود ساختن او سعی خواهد نمود. و در آیه «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود / ۵۲) به‌صراحت تأثیر

مستقیم اعمال خیر را در نزول برکات و تداوم آنها بیان داشته و مجرمین و گناهکاران را از شمول آن خارج نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۶۳)

آیه دیگری که تأییدی بر این سنت الهی است، و عذاب و فساد در دریا و خشکی در اثر اعمال ناروای آدمی ظاهر می‌شود. آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم / ۴۱) است. فساد، شرک و گناه در زمین که بر خلاف فطرت انسانی بوده و نظام آراسته و صالح جاری در عالم هستی را بر هم بزند، موجب مصائب و بلاهای عمومی، طبیعی غیراختیاری مانند زلزله، سیل، طوفان، صاعقه مرگبار و نیامدن باران و یا بلاهای عمومی اختیاری همچون قحطی، امراض مُسری، جنگ‌ها، و غارت‌ها خواهد شد. آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (شوری / ۳۰) و داستان سیل عرم، طوفان نوح، صاعقه قوم ثمود، صرصر قوم عاد مؤید همین قانون است. انعکاس اعمال در عالم طبیعت تا مسخ شدن انسان نیز ممکن است، پیش برود: «كُونُوا قَدَدَةً حَاسِيْنًا» (بقره / ۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۵۱)

منظور از تأثیر اعمال در حوادث، انکار علت و معلول نیست، بلکه اثبات علتی است در طول علل طبیعی و آن اثبات عاملی است مجرد که فوق عوامل مادی تأثیر می‌گذارد، بنابراین هم علل طبیعی دست‌اندرکارند و هم افعال بندگان و هم خود خدای تعالی، اما به ترتیب مراتب اسباب و عوامل؛ یعنی نزدیک‌ترین علت به حدوث، حوادث علل طبیعی است و سپس عوامل مجرد تأثیرات خود را بر حوادث و وقایع عالم هستی می‌گذارند و چون آنها از مرتبه وجودی بالاتر و قوی‌تر برخوردارند، حاکم بر عوامل طبیعی می‌توانند تأثیرگذار باشند تا برسد به علل و اسباب حقیقی که در علم و ذات خداوند بوده که سرمنشأ تمام موجودات و حوادث عالم هستی می‌باشند.

محدودیت‌های تصرفات شرورانه

علامه طباطبایی بین قلمرو و حوزه‌ها تصرفات شرورانه بشر و تصرفات خیرخواهانه چند فرق عمده قائل است: الف) تصرفات شرورانه چون منتهی به عدم می‌شوند، ریشه در ملکوت عالم؛ یعنی آن جهتی از موجودات که به سوی خداست، ندارند و مشمول اصل جامع: «وَإِن مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ» (حجر / ۲۱) نمی‌شوند، برخلاف تصرفات خیرخواهانه که از وجود ریشه گرفته و در خزائن الهی محفوظند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۴۲؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۵۵۹؛ نیز: ۱۳۸۸: ۷۸)

ب) آنچه از امور وجودی که به صورت نسبی شر محسوب می‌شوند، از باب نقص و حدی که عارض بر آنها می‌شود، به فعل انسان اسناد داده می‌شوند، ولی اصل هستی آنکه منزه از نقص و حد و عنوان

است در عالم ملکوت باقی است؛ به عبارت دیگر باید بین «من عندالله» و «من الله» فرق گذاشت، هر امر وجودی از جمله شرور نسبی من عندالله است، از باب تکوین و تشریف. ولی فقط امور کمالی و خیر من الله می باشد، از باب تشریح. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۵۶۰)

ج) حوزه‌های تصرفات مثبت در مسیر بی‌نهایت و بی‌حساب امتداد دارد، تا به فناء در بی‌نهایت مطلق که باری تعالی است، ختم شود. دلیل آن، نوع خلقت انسان است که تجلی و آئینه تمام‌نمای صفات جلال و جمال و اسماء حسناى الهی است و از این طریق دریچه‌ای به بی‌نهایت به روی وی باز شده است. انسان اگر به درستی مراحل تقرب و کمال را طی نماید و به مقام خلیفه‌اللهمی و انسان کامل دست یابد، در واقع به لقاءالله و فناء فی الله واصل شده و در آن هنگام همه چیز جلوه‌ای از نور خدا می‌شود و دیگر محدودیتی در تصرفات تکوینی به امر خدا پیدا نمی‌کند، اما چون تصرفات تکوینی در قوس نزول برخلاف جریان کمال و نظامات الهی و در تقابل و تعارض با آنها می‌باشد و از جنبه ضعف و نقص عوالم ممکن حاصل می‌شود، از این جهت راهی به بی‌نهایت ندارد، بلکه منتهی به عدم می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۸۵)

اما قلمرو تصرفات شرورانه از دیدگاه علامه طباطبایی در قرآن دارای محدودیت‌های بسیاری هم ذاتاً و هم وقوعاً از جهت فرد تصرف‌کننده، موجودات تصرف‌شده، شرایط تصرف، دامنه و گستره تصرفات، مراتب و سطوح مختلف می‌باشد که در ادامه به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

علامه طباطبایی معتقد است، تمام تصرفات تکوینی شرورانه از ناحیه شیطان و انسان موجب تبدیل، تغییر یا نابودی ماهیات، ذات و ذاتیات موجودات نمی‌شود: «فَطَرَهُ اللهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ» (روم / ۳۰) فطرت، نوعی خلقت خاص برای بشر است، آیه به صراحت هرگونه تبدیل را با لای نفی جنس در چگونگی خلقت موجودات مطلقاً چه توسط خدا و چه توسط غیر خدا رد می‌کند. به دست خدا، تبدیل و تغییری صورت نمی‌گیرد؛ چون باری تعالی هویت فطری انسان و تکوینی همه موجودات را به گونه‌ای احسن آفریده، که نیکوتر از آن امکان نداشت و الا همان‌گونه خلق می‌نمود؛ زیرا در صورت امکان و عدم خلق، صفات علم، قدرت و حکمت خدا نفی می‌شود. به دست انسان نیز تبدیل و تغییری رخ نمی‌دهد؛ چون بشر ناتوان‌تر از آن است که مستقلاً بتواند خلق و ایجاد داشته باشد: «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ» (حج / ۷۳)، اگرچه در آیه «وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللهِ» (نساء / ۱۱۹) شیطان حتی انسان را به تغییر در خلقت ترغیب می‌نماید، ولی علامه با ذکر دو احتمال در تغییر؛ یکی تغییر در خلقت مردان، اخته کردن و مثله کردن اعضاء و روحیات آنان در تمایلات همجنس‌گرایانه و دوم تغییر در حکمت الهی و دین حنیف، معتقد است، که به هر معنا

باشد، تصرفات بشری خارج از ذات و ماهیت موجودات منظور شده است؛ زیرا در هر دو معنا ایجاد مطلق؛ یعنی حکم واقع باطل شود و حکم جدید جایگزین گردد، تصور عقلی ندارد و انسان هرگز نمی‌تواند علوم فطری و ویژگی‌های ذاتی خود را باطل سازد و انحرافات انسان از احکام فطری و خلقت اولیه به معنای ابطال حکم فطری نیست، بلکه استعمال همان احکام در اثر بی‌تقوایی در مواردی است که نباید به کار گرفته شود، از این جهت خدا اجازه نمی‌دهد بشر بدون رعایت دائمی تقوا به تفکر بپردازد و این کار را خطرناک و بی‌فایده می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۵۱۰) بنابراین، خدا قابلیت اثرگذاری و اثرپذیری، رشد، تجزیه و ترکیب و تحول را در درون اشیاء به ودیعت نهاده است و کار بشر تنها کشف استعدادها و نظامات و به فعلیت در آوردن قابلیت‌های موجودات است.

محدودیت دیگر اینکه، تصرفات سلبی قادر به تغییر و تبدیل نظام‌ها و سنت‌های ثابت، لایتغیر و جاری همچون نظام علت و معلول، سنت ابتلاء، استدراج و املاء نیست: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر / ۴۳) خدای سبحان در مراتب و مراحل مختلف عوالم هستی یک سلسله واسطه‌ها و علل و معالیل تکوینی قرار داده که موجب ایجاد سنت‌های خاص در ایجاد موجودات، حوادث و پدیده‌ها یا در ایجاد صفات، آثار، افعال و پیامدهای آن می‌شود. این سنت‌ها ثابت و لایتغیر بوده، مگر اینکه خود تغییرات، جزء مشیت و خلق و ایجاد خدای متعال باشد. این سنت‌های جاری باتوجه به اینکه در چه عالمی و در چه مرتبه وجودی باشند، تابع قواعد همان عالم و مرتبه هستند؛ به این معنا که عالم ماده و طبیعت سنت‌ها و علل و معالیل خاص خود را دارد که فقط در ظرف دنیا و ماده عمل می‌کند و فراتر از آن نفوذیان نفوذ و حضوری ندارد. عالم ماوراء طبیعت و مجردات نیز سنت‌ها و علل و معالیل خاص خود را دارد و چون از مرتبه وجودی بالاتری برخوردارند، حاکم بر سنت‌ها و علل و معالیل عالم ماده هستند و همچنین علل و معالیل حقیقی و قطعی که در عالم امر الهی محفوظ بوده و تمام امور از آنها سرچشمه می‌گیرد، آنها حاکم علی الاطلاق بر عوالم دیگرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۲۳) بنابراین، اگرچه آدمی از جهت وجود ذنبی خود به ظاهر حد یقف ندارد، اما در دایره احاطه وجودی و علمی خدای متعال قرار گرفته و بیرون از دایره حکمت و فلسفه آفرینش و قوانین و سنت‌های الهی نمی‌باشد و هر گونه تصرف تکوینی یا تشریحی برخلاف فلسفه آفرینش و سنت الهی، گمراهی و ضلالت بوده و گناه محسوب شده و پیامدها و آثار آن در زندگی بشر تأثیرات مضر به‌جای گذاشته و انسان را از مقام انسانیت هبوط خواهد کرد، از این رو به جهات بسیاری تصرفات انسان محدود می‌گردد. (حسن‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۸)

محدودیت دیگر این است، که امرونهی خدا اگر تکوینی باشد، برخلاف امرونهی تشریحی معصیت‌پذیر نیست و ادله عقلی و نقلی دلالت می‌کنند که حق تعالی در نظام تکوین، مغلوب عصیان گناهکاران نمی‌شود.

دلیل نقلی افزون بر آیات گذشته، آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا» (آل عمران / ۱۴۴) است. وقتی امر تکوینی خدای متعال بر تحقق دین الهی در دنیا است حتی مرگ انبیاء و در رأس آنها بهترین مخلوق عالم هستی؛ یعنی رسول گرامی اسلام ﷺ نیز مانعی در تحقق آن نیست، تا چه رسد به اعمال شرورانه گناهکاران و دلیل عقلی، این است که گناهکاران و عصیان آنها مقهور و معلول ربطی و حرفی خدا هستند و چنین معلولی احاطه بر علت ذاتی خود ندارد که تصرف شری یا خیری در آن داشته باشد. بنابراین هر آنچه از جهت وجودی امکان داشته باشد وجود می‌یابد و آنچه وجودش محال عقلی باشد، تحقق نخواهد یافت. تصرفات شرورانه بشر نیز از این قاعده تخلف نمی‌کند. اگر انسان قادر بر تحقق تصرفات شرورانه شود، قطعاً در دایره وجود امکانی مبتنی بر مصالح عمده و حکمت بالغه الهی قرار گرفته است.

علامه در محظور دیگر قلمرو تصرفات شیطان را هم ذاتاً و وجوداً محدود می‌داند؛ چون از جنبه نقص و ضعف وجود نشأت گرفته و فاعل بالعرض هرگز نمی‌تواند، با فاعل بالذات و حقیقی معارضه کند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء / ۷۶) و هم وقوعاً و در فعل و اثر؛ زیرا از سوی خدای متعال هرگونه تصرف و سلطنت تام در امورات از ابلیس و اعوان و انصارش نفی شده چون لازمه آن احاطه علمی به روابط داخلی و خارجی موجودات و احاطه داشتن به تمامی اجزای عالم است و این از شیطان سلب شده است: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (کهف / ۵۱) از سوی دیگر خدای متعال شیطان را از برخی تصرفات منع کرده و تصرفات او در انسان محدود به ادراکات و ابزار کار آن، یعنی احساسات و عواطف بشری است: «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف / ۲۰) شیطان کارش وسوسه و اغوا کردن اوهام و افکار باطل در نفس و از باب احتناک و لجام زدن است. «لَا تَخْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ» (اسراء / ۶۲) ولی سلطنت کامل بر انسان ندارد: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر / ۴۲) این آیه مبارکه هرگونه قدرت مستقل و بالاصاله را از ابلیس نفی نموده و تصرفش را در انسان قهری و اجباری نمی‌داند، بلکه فعالیت‌های او را تنها در کسانی مؤثر می‌داند که خودشان با اختیار به دنبال شیطان حرکت می‌کنند: «قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ق / ۲۷) تصرفات ابلیس در ادراکات انسان تصرفات طولی است نه عرضی و منافاتی با استقلال و اختیار انسان و قیام و انتساب فعل به او ندارد. افزون بر اینکه شیاطین اشاری مفسد و گمراه‌کننده هستند، که فرض مستقل قهری بودنشان در تأثیر در آسمان‌ها و زمین و انسان، نقض غرض الهی در فرض هدایت عامه موجودات بوده و با ظاهر آیه «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (کهف / ۵۱) که سنت خدا این است که گمراه‌کنندگان را کارگردانان و یاوران خود نمی‌گیرند، منافات دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۵۴)

علامه طباطبایی در محدودیت دیگری معتقد است، تصرفات شرورانه در قلمرو سنت‌های جاری خدا

همچون استدراج، ابتلاء و املاء امکان گسترش و توسعه نیز پیدا می‌کنند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (أنعام / ۴۴) از آیه مبارکه استفاده می‌شود، برخی افراد که از یاد خدا غافل هستند یا تعمداً اعراض می‌کنند، درهای نعمت الهی بر آنها باز می‌شود و هر چه بخواهند برای تحقق زندگی مادی خود در دنیا به دست می‌آورند، ولی این امر نه نشانه تقرب و کمال آنها است و نه قدرتشان بر قدرت خدای متعال غالب آمده و نه شرکایی که اولیاء خود گرفته‌اند، ولایتی در تدبیر امور دارند، بلکه ولی و تدبیر امورشان خدای تعالی است، اما این سنت الهی است، بدون اینکه متوجه بشوند یا از باب استدراج که یک نوع مکر الهی محسوب می‌شود یا از باب ابتلاء و امتحان است که به شکل صحت و توسعه در رزق بروز می‌کند و سرانجام آن برای آنها هلاکت و نابودی است: «أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ أُولَٰئِكَ يَضَاعِفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» (هود / ۲۰) اینان در زمین، عاجزکننده [خدا] نیستند تا [بتوانند از دسترس قدرت او بیرون روند] و برای آنان سرپرستان و یاورانی جز خدا نیست، عذابشان [در روز قیامت] دو چندان خواهد شد؛ آنان [به سبب بسیاری گناه] تاب وتوان شنیدن [حق را] نداشتند و [با چشم بصیرت، حقیقت را] نمی‌دیدند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۲۹ و ۱۰ / ۲۸۴)

محدودیت مهم دیگر اینکه، تصرفات شرورانه انسان چه در حال و چه در آینده با استفاده از توانمندی‌های خارق‌العاده‌ای که با سلاح‌های اتمی، هیدروژنی، میکربی و سلاح‌های ناشناخته‌ای که ممکن است دست یابد و همچنین تصرفاتی که با استفاده از شناسایی و بازخوانی اطلاعات موجودات در ژن‌های انسان و سایر موجودات و قدرت دست‌کاری و انتقال و ذخیره‌سازی انواع ژن‌ها و تغییر در کم و کیف و نوع آنها، قادر به جلوگیری از امر تکوینی پروردگار در تحقق دین الهی به دست انسان‌های مؤمن یا حوادث پیش‌بینی شده در متون مقدس قبل از قیامت نیست، مگر آنکه این اسباب و مسببات نیز به‌عنوان معادلات یا جزئی از علت در فرایند تحقق خواست و مشیت الهی قرار گرفته باشند و موجبات تسهیل و تکمیل آن حوادث قطعی را فراهم می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۷۵) بدین معنا که تحقق این امور بدان جهت نیست که قدرت عاریتی آنان بر قدرت خدای فائق آمده، یا مشیت و اراده آنان بر مشیت و اراده خدای سبحان پیشی گرفته یا از تحت ولایت خدای تعالی بیرون رفته و در ولایت کسی دیگر قرار گرفته باشند یا به کمک اسباب ظاهری قادر به انجام این امور شده‌اند، بلکه همه در محدوده قدرت و مشیت الهی و تحت ولایت و تدبیر خدای متعال صورت پذیرفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۲۸۲)

بنا بر آنچه که در تفاوت‌ها و محدودیت‌های تصرفات شرورانه و خیرخواهانه بیان شد، دو پاسخ اجمالی و تفصیلی برای تمام تصرفات شرورانه قابل ذکر است؛ پاسخ اجمالی این است که هر فعل و

حادثه شروانه‌ای که از ناحیه علم و نفس و جسم انسان امکان تحقق داشته و محال عقلی (ذاتی و وقوعی) نبوده، و مخالف نقل معتبر و صحیح نباشد، از دیدگاه قرآن کریم به اذن الهی و طبق نظام خلق و ایجاد و تدبیر تحقق خواهد یافت و نقش انسان تبعی، واسطه‌ای و غیرمستقل خواهد بود.

در پاسخ تفصیلی بین آنچه در واقع و حقیقتاً تصرفات شروانه محسوب می‌شود و برخی از تصرفات که از دیدگاه بعضی از فرق و مذاهب یا اندیشمندان اسلامی در نگاهی سطحی با فاعلیت و مشیت و نظام أحسن الهی در تعارض است باید فرق قائل شد؛ زیرا نوع دوم، تصرفات خیرخواهانه است که در اثر جهل وجودشناختی، خداشناسی و عدم احاطه به علل و عوامل واقعی و ضعف در تحلیل صحیح این تصرفات و رابطه خدا با موجودات حاصل می‌شود. آنچه به صورت طبیعی وجود دارد، بدین معناست که عوامل و شرایط مختلف حاکم در دنیا بدون دخالت انسانی باعث آن است، همچون باریدن باران و تولید مثل و زایمان طبیعی ولی وقتی اراده الهی بر خلق یک موجود عاقل و مختار به اسم انسان قرار گرفت علت جدیدی بر علل گذشته اضافه شد و انسان با قدرت بی‌نظیر عقلی و روحی علل و معالیل بسیاری را در اختیار گرفت، که موجب تغییر و تحول در علل طبیعی می‌گردد، مثلاً با توجه به پیشرفت علمی می‌تواند باران مصنوعی ایجاد کند یا لقاء مصنوعی و زایمان را به صورت سزارین انجام دهد و هزاران هزار تغییرات دیگر که انسان می‌تواند انجام دهد، هیچ‌کدام از این تصرفات چون برخلاف طرق طبیعی است، شروانه نمی‌باشد.

اما پاسخ در تصرفات شروانه که هم اکنون تحقق پیدا کرده و این شبهه را ایجاد نموده که فاعلیت و نظام أحسن الهی را دچار تردید کرده و به خطر انداخته، این است که نه تنها ذره‌ای فاعلیت، غایت‌مندی نظام أحسن الهی و تکوین و تدبیر باری تعالی را با خطر مواجهه نکرده: «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (انعام / ۱۳۴) اگر نازی کند، درهم فرو ریز قالب‌ها، بلکه خود جزئی از فاعلیت مطلق و نظام تدبیر الهی است، اما تصرفاتی که در آینده انتظار می‌رود که تحقق پیدا کند، هرکدام را باید به صورت مستقل با ادله عقلی و نقلی مورد بررسی قرار داد، اگر مخالفت عقل و نقل وجود نداشته باشد، محقق خواهد شد، در غیر این صورت تحقق آن محال است و در مدار تکوین قرار نخواهد گرفت. انسان هم اکنون قدرت بر تسخیر فضا و اجرام آسمانی برای مقاصد شیطانی، تولید سلاح‌هایی برای نابودی زمین، به‌نژادی در انواع موجودات نباتی، حیوانی و تا حدودی انسان و روش‌های جدیدی در تولیدمثل و شبیه‌سازی و هوشمندسازی موجودات برای اهداف دنیوی به‌دست آورده و از جهت روحی و نفسانی، خارج از حدود و قوانین تشریحی الهی قادر به تصرفات فراحسی همچون تله‌پاتی، دورجنبانی و امثال آن شده است. هیچ‌کدام از این تصرفات خارج از خالقیت و سلطنت الهی و وابستگی محض و همه‌جانبه به پروردگار عالم نبوده، بلکه خود مسخر و بخش کوچکی از نظام خلق و ایجاد و تدبیر خداوند است و نه

تنها ضروری را متوجه نظام احسن الهی نمی‌کند: «إِنَّهُمْ لَن يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران / ۱۷۶) بلکه شاهدهی بر قدرت لایزال الهی است.

تصرفات شرورانه از باب املاء و مهلت الهی است که متصرفین را به استدراج و تأخیر می‌کشاند و باعث بیشتر شدن گناهان آنها و در نهایت عذاب مهین الهی است؛ به عبارت دیگر باری تعالی یک سنت حتمی و قطعی به نام تکمیل دارد که تمام نفوس بشری اعم از مؤمن و کافر که نمایندگان خیر و شر هستند، را شامل می‌شود و هر کدام متناسب با اعمال خود به غایت و مقصد نهایی خواهند رسید و نفس آنها تکمیل می‌شود، مؤمن با به سعادت رسیدن و کافر با به شقاوت رسیدن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۸۰) به تعبیر آیت الله جوادی آملی صبرورت انسان اگر با فضیلت و پاکدامنی باشد به لقای ارحم الرحمین می‌رسد و اگر به‌سوی ردیلت‌های پیش رود به ملاقات اشد المعاقبین و جباریت خداوند نائل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۷)

در پایان باید توجه داشت، با توجه به مراتب متفاوت انسان‌ها از حیث علمی، نفسانی و جسمانی هر انسانی قادر به هر تصرفی نیست و هر تصرفی در اختیار هر انسانی نمی‌باشد، بنابراین هر آنچه در دایره امکان و ظرفیت وجودی انسان در باب تصرفات و نوع رابطه با خود و سایر موجودات قرار می‌گیرد، لزوماً به این معنا نیست که انسان مجاز به تحقق آن است. انسان قادر به ساختن بمب اتم و به‌کارگیری آن است، اما آیا مجاز به استفاده کردن از آن می‌باشد؟ اگر زنجیره شبیه‌سازی انسان کامل گردد، آیا مجاز به انجام آن می‌باشد؟ اگر قادر باشد به خود و دیگران ضرر برساند، آیا مجاز به این کار است؟ و مصادیق فراوانی از این قبیل که مربوط به تصرفات تشریحی و امرونهی شارع مقدس بر طبق مصالح و مفاسد و حکمت‌های الهی و قواعد عقلی بوده و تخلف از آنها عبور از دایره واجب و حرام الهی توسط انسان ظلوم و جهول محسوب شده، و موجب گناه و گمراهی و هلاکت خواهد شد، که سخن پیرامون آنها خود مقاله‌های مستقلی را می‌طلبد و از بحث این مقاله خارج است.

نتیجه

علامه طباطبایی با توجه به آیات قرآن کریم فاعلیت و مالکیت مطلق را مستند به باری تعالی نموده و هر گونه تصرفی را در عوالم مختلف در هر لایه و سطحی مقید به اذن الهی و منطبق بر نظام و سنت‌های حاکم بر آن می‌نماید. وی هیچ‌گونه استقلال و اصالتی را برای موجودات از جمله انسان در این‌گونه تصرفات قائل نمی‌باشد، اما حدود و ثغور تصرفات تکوینی بشر را مقید به بالفعل کردن استعدادها و ظرفیت‌های منحصر به فرد عقلانی و نفسانی دانسته است. البته نوع تصرفات را به دو گروه مثبت و خیرخواهانه و منفی و شرورانه تقسیم می‌کند، و معتقد است، تصرفات منفی چون از جنبه نقص و ضعف عالم هستی نشأت گرفته

دارای محدودیت‌های حاکم بر نظامات و سنت‌های مقرر الهی هم در مقام اثبات و هم در مقام ثبوت در عوالم مختلف بوده و سرانجامی جز هلاکت و نابودی بشر و سایر موجودات نخواهد داشت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، شمیم ولایت، ج ۳، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، اسراء، چ ۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چ ۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ ق، الالهیات، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- شرتونی، سعید، ۱۳۷۴، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران، دار الأسوه.
- شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۶، پژوهش‌های قرآنی، قم، بوستان کتاب.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۹۱۹ م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰ - ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰ - ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۳، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۳ ق، مجمع البحرین، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۱۳ ق، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، الاصول و الفروع و الروضة الکافی، بیروت، دار التعارف، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۳.